

نواب نایب السلطنة را مامور ساختند که هر چند در باب حرب و جلال روسیه
 صلاح دادند موافق قاعد و قانون تقدم نمایند نایب السلطنة هم بنای کار را ابتدا درج
 و مرور گذاشته اشرف خان دماوندی و ابراهیم بیگ سرهنگت سرپاز فوج تبریزی
 و علی بیگ نوزباشی غلامان و نظر علی خان ککرلو حاکم بمجوان را تعیین فرمودند
 هکه بصوب بلوگه معاویز قراباغ رفته هر یک از طوائف مسکنه انجار را تکلیف
 به هجرت و کوچانیدن نموده از رهگذر معیشت مطمئن سازند تا هر کس اطاعت
 نماید سالها تا امان و اورد بمجوان و مورد عنایت و احسان شود و هر کدام تمرد نمایند
 مورد عتاب و اسر شوند مامورین حسب المقر رحل نموده با آنکه در زمان نادر
 شاه افشار و عهد خاتان مغفور که همت بر استیصال و خرابی قراباغ گماشتند
 احدی از سرداران و افواج سپاه و پادشاه جلیل الشان را قدرت رخته و راه
 یافتن معاویز نشده بود مامورین بحکم شایسته با تمکین بی محابا با انجا تاختند
 و بسیاری از ایلات انجار که قبول کوچیدن نمودند روانه نمجوان نموده قدری
 آرامه را که تمرد و تخلف ورزیدند مورد عتاب و اسر ساختند و بعد از آنکه
 منهویین از گردم خود نادم و بشیمان گردیدند به پامت اجتمع وارد و ساکن نمجوان
 شدند نواب نایب السلطنة اسرای انجا را بقیمت معقول از اورندگان خریداری
 و بعضی ترحم و مروت تسلیم آرامه صاحبان انجا فرمودند و چون در ابتدا ای بهار
 مقرر شده بود که در کوردشت دزمار قلعه که یکطرف آن رود ارس باشد
 بنه شود و نظریات اتصال طرف دیگر قلعه بکوه که موهم سر کوب بود مهندسان
 قرنکی و ایرانی تر دیدند و تاملی در بنای قلعه مزبوره داشتند نواب نایب السلطنة
 خود ابغار با انجا فرموده ملاحظه وضع قلعه را نمود و بطریق خالی از هر گونه علت
 و نقص بنای قلعه را گذاشته دستور العلی به مهندسان عنایت فرموده مراجعت

مراجعت بدار السلطنه تبریز فرمودند و در آن اثنا مقرب الخضره اسمعیل بیگ
 دامغانی که از دربار سلطانی سرداری سپاه سواره و پیاده رکابی تعیین شده بود
 وارد و نایب السلطنه اخبار اجمعی روانه چمن کلنبر ساختند و ریاست ظفر به تعاقب
 او در حرکت آمد و از چمن مزبور امیرخان قاجار دولو را با محمد بیگ قاجار افشار
 مرهنگ دو فوج سرباز و فوجی سواره با یلغار برکشا ط و تصرف قلعه و مامن اینجا
 مامور فرموده مامورین بعد از عبور از آب ارس با آنکه غالب آنها سرباز پیاده بود
 بنا بر وفور شوقی که بخدمت گذاری و جان نثاری داشتند در یک شبانه روز هشت
 فرسخ هنگام رفتن و هشت فرسخ هنگام برگشتن طی مسافت نموده در ظرف بیست
 و چهار ساعت قلعه برکشا ط را که موسوم بآله قیاست و مشعل بزاعهای بسیار
 و جنکل و کوه و اهالی برکشا ط بر سر تنگنای راههای آن چوهای جنکل را یکدیگر
 بسته انداخته بودند تا عبور و مرور از حول و حوش آن هم مقدور نباشد بقیصر
 و غلبه تسخیر و تصرف نموده بسیاری از رجال آن در انشای زد و خوردمقتول
 و اموال آنها بالقام منسوب و اولاد و حبال آنها اسپه سپاه شبرگیر شدند و باز بعض
 مرحمت جلی و مروت فطری اسرای آنها را از سپاه منصوره خریداری نموده رد
 فرمودند و انعام و احسان بسیار در باره هر یک از مامورین که مصدر اینگونه
 خدمتی دشوار شده بودند بعمل آوردند و اهالی اینجا از ظاهور اینگونه مرحمت
 وارد قراچه داغ مورد احسانه زه و ریش بی اندازه شدند و در همان اوان
 پیرقلی خان قاجار را هم با فوجی سواره و پیاده رکابی و سواره ایلات تراجه داغ
 مامور فرمودند که بقرا باغ رفته ایل جبرئیل و راتکلیف بگوچیدن نمایند و اگر آنها
 در مقام تعلیل بر آیند مورد تاخت و تاز سازند پیرقلی خان راهوری بمخاطر رسیده
 چون رامچناقی اصعب از جمیع راههای قرا باغ است بر خلاف دستور العمل

نواب نایب السلطنه تجارت و زبیده از راه مزبور عازم و چون آرامنه و سکنه
 آن طرفها کوچ و اموال خود را بجهال دیگر برده خود بر سر راه نشسته بودند و راههارا
 از چوبها که بر روی بکدیکر انداخته بودند نوعی با چوب بهم بستند و ساخته
 و سنگری ترتیب داده بودند که عبور از آن راه هیچ وجه مقدور نبود پیرقلی خان
 تفنگچیان استرآبادی را مأمور ساخته بود که در سنگرهای مزبور پورش برده هر یکرا
 که تصرف نمایند قدری تفنگچی در آنجا گذاشته پورش سنگر دیگر بردارند
 اتفاقاً در یکی از سنگرها دو نفر از مصر و فین استرآبادی قتل رسیده بآنکه
 آرامنه را نواب توقف و قرار در آن حول و حوش بماند و بعد از اندک روزی
 روی امیدواری باینطرف آورده بعضی در نجوان و برخی در قراجه داع متوطن
 شدند بآزادان قور و بیخزمی پیرقلی خان برخلاف امر و فرموده ناملازم طبع نایب
 السلطنه گشته پیرقلی خان و امرای سپاه راه مقصوب و مخاطب ساختند و چون
 در آن اثناء رضه آقابک ربش سفید ایل کولانی بتظر نواب نایب السلطنه رسید
 مبنی بر آنکه همگی ایالات سمت مغاویز قریب و انحول و حوش کبره نجوان اتصال
 دارد بامپدضایت دولت قاهره و از بیم تاخت و تاز سپاه منصوره بامر همدستان
 و مصمم کوچیدن بصوب نجوان شده اند اما چون بیارال خطاکوف و جمعی
 سالدات روس و سواره مهدقلی آقا حاکم قریب درین نزدیکی توقف دارند و هنگام
 کوچیدن ایل اهانت کلی از آنها خواهد رسید استدهانکه سردار کثیرالاقدر
 با فوجی سوار و تفنگچی جرار بر مصم ایلتغان تعیین شود تا بدو نذات و مخافت همگی
 خود را بزیر سایه دولت ابد مدت رسانیم نایب السلطنه هم مقرب الحضرة اسمعیل
 بیگ دامغانی را با سواره و پیاده رکابی ابوابجعی لومامور بخدمت مذکور ساختند
 اتفاقاً هنگام ورود اسمعیل بیگ و سپاه بجان ایل آقاییک برای اطفال و رفع مظنه

مظنه بنارال و مهد نقلی اقا بقلمه شوشی رفته ضمنا میخواست که گرو خود را از اینجا
 مستخلص سازد و سایر روسای ایل کولانی هم تصور کرده بودند که آنها سواره
 و پیاده برای چاول و نطاول آنها وارد گردیده اند و از راه نادانی در مقام تهرود
 و عصبان بر آمدند چون قریب چهار فرسخ از راه مشقل برجنگلی است که زیاده
 از یک نفر را عبور از عرض اینجنگل میسر نیست تفنگچیان آنها سر راه و عقب سپاه را
 بسته بنای جنگ و جدال گذاشته بودند اسمعیل بیگ با وصف قدرت بر قتل و اسیر
 و غلبه آنها را باز به ملاحظه آنکه اقای بیگ بلا شک و شبهه در صد خدمتگذاری
 و اطاعت خواهد بود حرکت ناهنجار دیگران منوط بنادانی دانست مطلقا بمقام دست
 اندازی بر نیامد بنوعی که مطلقا سیدی یا حدی از سواره و پیاده او اجمعی او
 نرسید دلبران همه جا جنگ گنان معاودت نمود اقای بیگ و تمامی ایل کولانی بعد از
 مشاهده اینحال زیاده از حد مسغال شده بهیات اجتماع کوچیده بایروان و همچون
 آمدند و تقه ایلات معاوی نیز به ملاحظه این گذشت مسغال شده وارد همچون
 و مورد عنایت بی پایان شدند * ذکر آمدن امین پاشا بقارص و اتحاد و معاودت
 او بتقدیر رحی و دود * چون در آن روزها عرض نواب نایب السلطنه رسید
 که امین پاشای سر عسکر دولت عثمانیه که حسب الامر پادشاه ذبحاء اند دولت
 مامور بقارص و محکوم باطاعت امر و فرمان نواب نایب السلطنه بود از ارزانه الروح
 حرکت نموده روانه قارص شده است نایب السلطنه هم بنای سبزو او و بزباروس را
 از سمت قراجه داع موقوف و با تو بخانه سواره بنظام انگریز که عقل از مشاهده نشانه
 زنی و چابکی آن جوان میشد و سر بازان و سایر سپاه و اسباب و آلات حرب
 و جدال از چمن کلنبر حرکت و روانه بایروان شدند تا از سمت سپاه دولتین
 بمعاذت یکدیگر بجار به روسیه تغلبس و باش اچوق کوشند و در انحوالی بدفع

آنها بود از ندرت در روز و در به بخوان معلوم و الا شد که هنوز سر عسکر و اردقارص
 نشود و درین هنگام پناهنه رسیدن سر عسکر قارص نایب السلطنه ایلتغار چند
 روزه از راه همچوان بقرا باغ فرمودند در نظر چند روز توقف هر یک از ایل
 و رعیت که مستطال نطلال مرحت دولت ایدمیت شود از اوقات خدمت سباه
 نصرت همراهمصون گردیده از طرف جعانه وارد همچوان و قراچه دام کرد و هر یک
 تمرد نمایند بسزای خود رسند و محض ورود با متحد و صادق خان قاجار ایدین و
 بکوشمال اهالی محال موسومه بگوروس که در مقام تمرد و سرکشی بودند تعیین
 و اثر فغان دماوندی و علی خان نووی و اباقازین پیاده رکابی تحت آنها ابو اجمیع
 صادق خان ساختند مأمورین هم مقصدین را گوشمالی از داده او از نزل موکب
 و اب نایب السلطنه رعب افکن قلوب روسیه و قرا باغی گشت از یک طرف فوج و ج
 ایلات قرا باغی که از انجمله کولانی و احشامات معاویز بود کوچیده عبور بصوب
 همچوان نمودند از یک طرف بنادال خطا کوف با جیت روس و قرا باغی حرکت
 مذبوحی نموده وارد کوروس و بعد از ورود بانجا چون خوف و دهشت بر و غاب
 و مستولی شد چاره کار را منحصر همین دیدند که یکباره از قله های کوروس و قلعه
 و سکر بسیار محکم در ایجا نموده تمحصن شود قدری از سالهای او هم فرار و وارد
 حضور قبض انان شدند نایب السلطنه هم بیست روز در انظر انها اقامت نموده
 ایل و رعیت مطیع را که روی امید واری بدولت قاهره آوردند مورد توازش
 و انعام و احسان و اعطای ازوقه سالانه فرمودند و مقصدین را گوشمالی بلیغ داده
 قتل و آس و حرق محصول و بیوتات آنها بعمل آمد و سه بار هم در ان او ان فوجی
 سواره را بصوب کجه مامور ساختند مأمورین هر دفعه کوششهای دلبرانه نموده
 سر و دیل روس و چیاول از مقصدین کجه آوردند مراجعت به همچوان فرمودند

ندنا از آنجا حازم ایروان و لشکر و دولت را بکار گرجستان مشغول سازند
 اتفاقاً در روز و روزه به مجوان چاباری از ایروان وارد محقق گشت که سرهنگ
 دولت عثمانیه و سردار ایروان بنام ملاقات با یکدیگر در سرحد قاصص و ایروان
 گذاشته از آن طرف سرهنگ و از این طرف سردار باین شایسته روانه عمل تلافی
 شده بودند و بطریق که معمول ایران و روم است در عرض راه پیش روی
 صف جانین سواران خاص و چابک انگاست تازی و تفنگ اندازی و جریده بازی
 آغاز نمودند تا گاه علی الغفله احدی از خاصان سرهنگ تفنگ انداخته بود که
 گلوله آن از بنا گوش سرهنگ بیرون رفته و دندان او را با خود برد سرهنگ
 بهوش شد و همراهان او را بقاصص بردند سردار هم با کمال تأسف لابد معاودت
 با ایروان کرد و تبرقضا گذاشت که ملاقات انجامی سر کرد بعد از بنا گذاری امور
 بنحوی که قرار داد بود موکب و الاروانه ایروان و سرهنگ شرفیاب حضور شود
 نایب السلطنه محض استماع این خبر کس بیرونش حال سرهنگ تعیین و احکام رفیعه
 بمریک که با و روسا اجاقلو و بنکچری و حکام قاصص و غیره عساکر او مرقوم
 داشتند که مطلقاً ازین رهگذر اضطراب برای احدی روندا ده هرگونه ضرورت را
 بعرض رسانند تا بنا بر اتحاد دولتین عنایت شود و مستر کمال جراح آنکر بزرگم
 که ملاتزم رکاب بود برای استعلاج او تعیین و انواع راقه ملوکانه در باره سر
 هنگ کار فرموده زخم سرهنگ اگر چه او را زکار باز داشت اما کار گزینیده و بعد از
 چندی که بهبودی یافت بار زنه الروم مراجعت نمود سپاه روس هم در هر جا که
 بود اسایش گزین شد نایب السلطنه در همان اوان گید و نخبوان توقف داشتند
 واقع نشدن جنگ شایان و نزدیک شدن موسم زمستان که هنگام اسایش
 خازیان است افسرده خاطر میبودند میرزا احمد مستوفی سر هنگ فوج سر بازان

خاصه که تمامت آنها از سالدات روس میباشد چه در اوقات جنگ دستگیر شده
 و چه از سپاه روس روگردان شده دست تو سلیمان مرحت نایب السلطنه
 العلیه زده تمامت آنها را بشرف اسلام مشرف فرموده و همگی را صاحب خانه
 و کوچ و اهل و عیال نموده اند و ثواب بجهتین عمل در پیشگاه قرب احدیت که صفت
 سلیمی لم یلد ولم یولد بر از نده ذات بیمانند اوست بر همه اعمال و ابرام خواهد بود
 و بهادران لقب انعامت و سرهنگ ایشان میرزا احمد مستوفی کاشانی بود و ابراهیم
 بیگ باکویه سرهنگ فوج تبریزی را مامور فرمودند که بمقری رفته اگر چه سنجی برانجا
 درین هنگام بعضی جهات منظور نبود لکن از رهگذر دستیز و او نیز بار و سبه
 انجامی الجمله رفع افسردگی خاطر خاطر و الا پیشده امروین حسب المقرر روانه
 گوردشت و از آنجا مهدی خان هزار جرمی باقدری از تفکیکیان ساخلو
 قلعه گوردشت با آنها همراهی کرده از اب ارس عبور و مانند اجل ناکهان بار و سبه
 انجامد سب و گریبان شدند باندک دستیز و او نیز کار از استعمال توب و تفنگ گذشته
 جنگ و جدال جانین بسرنیزه تفنگ انحصار یافت بلکه کار بکشتی رسید و تمامی
 سربازان اسلام و سالدات روس بیکدیگر در او بختند بالاخره سپاه اسلام
 غالب و سالدات روس مغلوب گشته سالدات که در دو برج موسوم بسید و مختار
 متحصن بودند احدی از آنها را راهی و نجات از جنگ سپاه شهر که بر مقدم و رنشد
 و دهکده مقری راهم حالتها سائلها نمودند میرزا احمد و ابراهیم بیگ و سربازان
 سرواخره روس را برداشته مظفر و منصور در مجوان باین شایسته شرفیاب
 حضور باهر التور و هر یک از سرهنگان و سرگردگان علی قدر مراتبهم و خدمتتم
 مورد توائمش موفور و تققد بخر مصور و همگردیدند و فوجی سربازان خوبی را
 بسرگردگی احسان خان سرهنگ باقدری از ظلامن تفکیکی مامور بیکوشمال ارامنه

آرامنه اخبان قرا باغ ساختند و بانکه آرامنه مزبوره قبر قلعه را که از سقنهای
 مشهوره قرا باغ است مامن ندانسته از هماغه در همان روزها حرکت و مکانی
 بسیار صعب را که از هر جانب مشقل به دو آند فرسخ جنگل انبوه بود مسکن
 ساخته بودند سر بازان و قلامان تفنگچی بی پروا از راه ازاد چیران باها رسانیده
 زد و خورد و دست زو او نیز نمودند بالاخره عبال و اطفال آنها را اسیر و اموال و احوال
 آنها را غارت کرده بسیاری از مردان آنها را قتل و از راه پل خدا فرین بقراجه داع
 معاودت و در عرض راه باز بقیه مردان آرامنه که خود را بچنگلها کشیده از
 چنگ سپاه منصور درهائی یافته بودند و شبانه روز دسته دسته خود را به پناه
 اشجار جنگل کشیده مخفی میشدند و علی القفله شلیکی نموده جنگی که در قوه
 داشتند بمقتضای نام بزرگ آنها مقتول گشته دیگران لابد و ناچار دست
 از مال و عبال و اطفال شسته معاودت بهمان مکان نمودند و چون دانستند که
 بمقتاق و جنگل و کوه و کتل مانع اینگونه اجل نمیتواند شد بعد از چندی لابد و ناچار
 بقراجه داع آمدند در زیر سایه دولت قاهره اسایش گزین شدند و نایب السلطنه
 از فرط محبت محصل تعیین و اسرای آنها را گرفته باها پس دادند و نشد و جنس بسیار
 هم برای مدد گذارانها عنایت فرمودند و درین اثنا بمسامع طلبه نواب نایب السلطنه
 رسید که روسیه از سمت کروس و هاتف میخواهند برای ساختن مقری چپین
 و ازوقییا و رند و لیکن اندک سپاه نصرت بنام دارند جنرال خود در ایالت قوچ
 ارسالت خود برای محافظت قافله عزیمت مقری دارد بنام حاجه نواب نایب السلطنه
 میرزا احمد متوفی را با فوجی بهادران و جعفر قلیخان مقدم و سر بازان مقدم
 بایک صد سوار از قلامان جلالت نشان تعیین و مقر را داشتند که از راه
 اردو باد رفته در میان مقری و قبان سر راه بر آنها کبرند و آنچه باید از مقاتله

با جنرال و منع قافله بعمل آورند مامورین نیز بسرعت تمام روانه و محض ورود
 یار و باد جاسوسان خبر جنرال رسانیده جنرال مزبور از بیم سپاه منصور و جرئت
 فرستادن قافله نکرده در گروس توقف نمود بعد از بیاس از آمدن جنرال و قافله
 حکم محکم شرف نفاذ یافت که مامورین بگو چنانچه ابلا تخیان اقدام نمایند
 مامورین نیز بحسب فرمان قضا جریار روانه تخیان گردیده در اتشای راه خبر حرمیت
 آنها با ابلا تمز بوده رسیده ابلا تمز بوری الفور از بیم جان کوچیده پناه بظل
 ضایت نواب نایب السلطنه آوردند و موکب نصرت نصاب بعد از فراغ ازین
 امور هازم خوی گشته بعد از ورود آنها خبر رسید که بنارال مرکز بدولت روس
 اظهار نموده که بنارال بتروج بلور مصوف در کار لشکر کشی و محاربه با سپاه ایران
 قائل میباشد و پیوسته این همه مال و سالدات روس را تلف میسازد و اگر بجای
 او من تعیین و منصوب شویم مصدر فتوحات شایان خواهیم شد دولت روس
 هم او را بسرداری تعیین و روانه نمودند و بنارال مزبور محض ورود بتفلیس
 و استحضار از مراجعت موکب نواب نایب السلطنه و رخصت دادن سپاه باسایش
 خانه و ولایت بنارال بنیک را با هشت هزار نفر سواره و سالدات روانه ایروان
 و مامور ساخت که اگر تواند ایل و رحبت از آنها بکوی چاند و اگر این ارزو محصل
 نکرد و چپا ولی بمال و دو اب اهالی ایروان نماید یا غله و شلتوکی از صحر او نمکی
 از معدن بدست آورد درین اثنا که عرصه ایروان از لشکر منصور خالی است
 علی ای حال مصدر امری شود نایب السلطنه بجهت شنیدن این خبر تو بجانیه رکاب را
 که بریم آنکر بزم مستطعم گشته و عیله ان بالعام سوار ماند و ماتدان دیده و روزگار
 ندیده است با مسترازی آنکر نیز که معلم و ناظم ان بود تعیین و اقواج سواره و سرباز را
 که دست رس بود احضار و تعیین نمود موکب والا هم فاصله سه روز از خوی

خوی حرکت و برسم ایلتار روانه ابرو ان شدند در ورود موکب و الا بمنزل
 قبان باسان ماگو که میانه خوی و ابرو ان است اخبار صریحه بوضوح پیوست که
 بعد از ورود بنارال مزبور هشت هزار نفر باوچ کلپ سیاه آمد ازین طرف هم
 حسن خان برادر حسین خان سردار باد و هزار و صد نفری که در نزد او از سواره
 و سرباز جمع شده بود و توپخانه انگلیزی بمقابله او پرداخته او از ورود
 موکب مسعود نواب نایب السلطنه هم رعب افکن قلوب روسیه گردیده بود لابد
 و باچار شب هنگام از اینجا فرار و مرحله پیمای طریق و دلت گشتند سردار
 رازه که در طلب فتوحات تازه بود محض ورود نهایت چابکی در تعین سپاه نمود
 ابواب نذمت و پشه انی بروی خود کشوده بنارال پدیک و سپاه او هم ازین حرکت
 مذکور پشیمان از بر آورد و هزار نفر فرار و روانه مقام خود گردید سپاه منصوره
 تعاقب آنها نکردند بسیاری از آنها در عرض راه نظر سردی هوا و برف شدیدی
 که نازل شده بود تلف گشتند و ابغایب السلطنه هم از منزل قبان باسان
 معاودت بدار السلطه بریز فرمودند * دگر ایلتار فتحعلی خان پیکر بیکی خوی
 و سلیاس توان و کیفیت اسامان * چون در ویش باشاکه چند سال قبل ازین
 ولایت و ان و اموال حاکم سابق را متصرف گشته و از طرف قرین الشرف دولت
 علیه عثمانیه منشور حکومت باسم و صادر شده بود از ان سال الی حال سطلقا خدمتی
 بدولت عثمانیه نکرده هر وقت از ان دولت سرعسکری مامور بقایص و جعبت
 و ان ابواب می او شده احدی روانه نکرده معسک بعد رسر حدیث ایران گردیده
 و بعد از انکه سرکشی و تمرد او معلوم رای اولیای دولت عثمانی گشت او را معزول
 و حکومت و ان را بعباید پاشا محمول و موکول ساختند عباید پاشا را ارجاب و طغیان
 و تمرد اند دولت را زیاد از ان ملازه و حساب ظاهر نمود و از ان گذشته اموال تجار

ایران و مترددین و آن را کاه بدست او نیز مسأله و ابتداع و کاه بدو بدست
 او نیز عفا از چنگ آنها بیرون آورده با وصف نصایح عدیده و تا کلمات اکید چه بزی
 از آنها صاحبان مال رد نکرد و باین امور اکتفا ننموده سنای دست انداز و ناخست
 و تا ز بعضی از قرای ارومی و خوی و احشامات سکه آنها گذاشت و هر چه اطوار
 ناهنجار او بدولت عثمانیه اظهار شد نماید بظهور تر رسیده سود اعمال او زیاد تر گردید
 تا هنکاهی که موکب نواب نایب السلطنه در بازار چالی قریباً ربع نرول اجلال داشت
 از راه بیخردی و بیفکری تصور اختلالی در امور لشکر نظیر دستور کرده خبر زخم
 امین پاشای سر عسکر هم باعث بقیین او بر اختشاش سپاه عثمانی شد بود یعنی
 پیک و همراهان محض ورود بانجا ایل تیمور اقا برادر اسمعیل اقا بزرگ شکاک
 ارومی را علی الغفله ناخست و تا ز و تیمور اقا و یکنفر برادر کوچک او و چند نفر
 دیگر را بقتل رسانیده بعد از عرض اینحال بدربار شوکتدار نواب نایب السلطنه
 فتحعلی خان قاجار یکلر بیکی خوی و سلیماس و عسکر خان افشار ایل بیکی اگر اید
 ارومی را مازون بتلافی این حرکت ناشایست و گوشه ال در ویش پاشا در از راه
 نمردد دولت ساختن مشارالیه مانع از باجعی اگر اید ارومی و خوی بجز مخصاص
 روانه و بمجال تصرفی بی پیک و وارد گشته بی پیک محض استحضار اموال خود
 و رعیت و عیال و اطفال مسلمین انبجار ایا ممکنه دوردست و سخت فرستاده فرصت
 نه کرده بود که عیال و اطفال ارامنه انبجار هم از آن ورطه نجات دهد جهت خود
 و در ویش پاشا که بقصد چیا اولی ز راه آماده ساخته بوده داشته در محلی که صعب
 میدانست بر سر راه مهمل بی زغار سپاه جرایم متوقف گردید اما محض ورود جنود
 نظیر نموده بپ مقاومت نیاورده گردید و شپرانه جهتش از یکدیگر کسینت
 سواره مزبور هم به عیال و اطفال ارامنه که زیاده از حساب و شمار بود رسیده

دستگیر شد و در این راه کشته شد و سایر
 حکمرانان و اعیان و خرد و حرکت و خون عصبیت ایلت بچوش آمده بود تسلی
 خاطر می بفرستد و بعد از آن باز نواب السلطنه حسب الاستدعای یسنجی
 زاده شهید عبدالوهاب افندی المپی دولت عثمانی و جوه خطیره در وجه آوردن کان
 اسرا از صند و قحانه سرکار نهایت فرموده اسراراً با القام خریداری و از قریط
 مرحمت جلی بصاحبانش رد نمودند اما قرار داد فرمودند که اگر من بعد این نوع
 حرکت از درویش پاشا و اتباع او ظهور رسد بر او و عیال او همین ماجرا رود داده
 خالفتک می شود و تا فرمائی او از چهره دولت علیه عثمانیه زایل و عابد پاشا یادگیری
 که از جانب ابد دولت مامور بحکومت و ان شود بدستاری مجاورت نواب
 نایب السلطنه در ولایت مستقل گردد و چون در حکام توقف موکب و الادرچین
 کلنبر فرمان همان از دربار پادشاهی رسیده بود مضمون آنکه عبدالرحمن
 پاشایان که همیشه مستقل خلال دولت ابد اقران بود و بی اذن و اجازت بیخداد
 رفت سلیمان پاشا و وزیران تجارت مقتول و اموال بسیار و بسیاری از تو بختانه بغداد را
 بیکوی و حریر فرستاده بود درین حکام از آن طرف رئیس الکتاب سابق
 دولت عثمانیه غالب افندی را که در بغداد بود خار و خنق ساخته بطریق که
 ذکر آن مناسب نیست هتک حرمت او نموده و اغلب رؤسای بغداد را بقتل
 رسانیده است از این طرف فهم دست اندازی بسیار به ایلات کردستان و کرمان
 شاهان و خیره نموده از راه نادانی بعضی تصورات بیهوده اند و دولت کشته است
 و نواب محمدعلیرضا از کرمان شاهان با سپاه دکابی و ولایت از کرمان شاهان
 و کردستان و خیره بتادیب او تعیین شده باید از سمت از دیباجان هم احمدخان
 مقدم بیکلری یکی تهریز و مراغه و ابراهیم خان بیات قولاً و قاصی نواب نایب السلطنه

با فوجی تعیین و از راه اردشت و تلبوش غارم تنبیه او و اکتبلع او شوند و اب
 مایب السلطنه نیز فرمان پادشاهی احمدخان مقدم را با دمیزار نفر سواره و پیاده
 و چند هزاره توپ تعیین نمودند بعد از ورود و دموبک و الابدال السلطنه نیز بر اخبار
 متوالیه رسیده بوضوح پیوست که محض حرکت نواب محمد علی میرزا و حضرت سلیمانیه
 موطن اهالی عبدالرحمن پاشا و خالد پاشا که متصدی امر انجا بود در قریب حضور
 نواب شاهزاده کشته مورد نوازش شده بود عبد الرحمن پاشا و وزیر بغداد هم
 محمد مصرف اقدی را روانه حضور نواب محمد علی میرزا و از قرار هر بیضه ارادت
 فریضه در مقام خوشودی و شکر گذاری از رهگذر کوشمال عبدالرحمن پاشا
 برآمده از انجا نواب شاهزاده جانبازان عراقی و فوجی دیگر از سپاه منصوره را بر سر
 عبد الرحمن پاشا تعیین و قدغن فرمودند که اجدی از سپاه نصرت همراه پیرامون
 مرموی اهانت و اضار بمال و حال و ایل و رحبت بحال عرض و امگر دیده تهر را
 مورد انواع سیاست دانند و از طرف اذربایجان احمدخان و ابراهیم خان بیات
 قولاً راقسی و سایر مامورین بوسرایل و اتباع عبد الرحمن پاشا رفته نوعی افکار
 مورد قتل و نصب ساختند که شهرانه جمعیت عبد الرحمن پاشا از هم پاشیده چاره
 حکار و اجراطاعت و انقیادند بدلا بد از در عجز در آمده ولدان خود را با کوچ
 آنها و پیش گذر شایان بحضور نواب شاهزاده فرستادند نواب شاهزاده محمد علی میرزا
 عکس روانه در بار پادشاهی و استدعای عقو تقصیرات او نموده از طرف اذرب
 بایجان هم نواب تائب السلطنه اصفا محضه تهرزا الواقاسم و وزیر سرکار ارواته
 در بار پادشاهی ساخته همین استدهار نمودند اعلی حضرت ظل اللهی تصور سابقه
 او را از صفحه تهر مبارک محمود رلات سالف او را مقرون با اخبار و محفوظ فرمودند
 در خلال این احوال شاهزاده محمد و امیرزا و الی خراسان هم نظر بنا فرمائی و ملحقان

طغیان که از تبر و زمپرز آوالی هرات مشاهده نمودند باذن و رخصت اعلیحضرت
 بادشاهی با فوجی سپاه عزیمت بصوب هرات نموده تبر و زمپرز را محض کاهی از خواب
 غفلت بیدار و ولد خود را بایشکش لایق فرستاده حسب الاستدعای توابع
 محمد ولیمرزا اعلیحضرت ظل اللهی جبرام او را بخشیدند و کماکان بحکومت
 ولایت هرات مرقم از شدت ذکر بحاربات شیخعلی خان ولکزی بهاروسیه و کیفیت
 آن شیخعلی خان قبه همواره با اعوان و انصار خود مشغول استیز و او نیز و زود
 خود دیار روسیه بود درین سالی جمعیتی کامل از داغستان فراهم آوردند محمد بیگ
 قاضی سکن تبر سرتر که باروسیه سازش داشت از انجام بصدقات متوالیه او آواره
 و عبد الله بیگ خویش خود را در انجام احاکم و قاضی ساخت و بعد از آن بحاربه
 روسیه بمحضه در قبه پرداخته روسیه هم بمقابله او شتافتند و هر چه از جانب کتبه
 و یا کویه و شبروان روسیه میفرستادند چاره او را قدرت نیافته
 هنوز در داغستان بحرب و بیکار اشتغال دارد در بیان استخلاص عید الله
 خان باچارا رکنجه و خواش روسیه التیام میانه ایران و روسیه سردار تازه
 سپاه روس از کار بینی در مملکت ایران مابوس و کذا رش تصین هشتن از لفر
 بایروان در وقت خالی بودن انجام از غازیان و فرار آنها از مقابل دو هزار کس
 و قتل که از روسیه در منزل و خانهای عرض راه و متردین واقع گشته و فرار فوج
 فوج سالدات و آمدن بمضربا هر التور و الاصلحاتی بلاغایانی که از سپاه منصوره
 بولایت تصرفی روسیه رسیده و ذکر تفصیل آنها درین کتاب مرقوم و عمر و تکرید
 و خرابی و قحط و غلای که بهین سبب در ولایات مزبور بهر سبب و بحاربات
 و فتوحات متوالیه عالیجاه شیخعلی خان ولکزی بهاروسی سبیل التفاسیل بدولت
 روس اظهار و اظهار ندامت بسیار از همکند و او طلبی و اقدام باین کار دشوار

نموده بود پادشاه روس هم در جواب نوشت که چاره این عکار ایسانش است و
 نه بکاهش و رفع این شورش بدوستی میتواند شد نه بدشمنی باید در باب التماس
 بادولت علیه ایران مسامحه جمل نموده خودداری نکنی سردار من نور محمد الله
 خان قاجار را که پسر قلی خان قاجار قبل از اطاعت ابراهیم خلیل خان جوانشیر
 بروسیه برای استعالت روانه شوشی ساخته بود ابراهیم خلیل خان او را دستگیر
 و بروسیه داده و تا این اوان در کنجه محبوس بود از محبس مرخص و نزد خود برده
 لایحه محبت و مهربانی و ریزش در باره او معمول و او را با نامه دوستانه روانه
 حضور توابع نایب السلطنه ساخته باینوسیله در مقام اقتضای اولی الامر التماس بین
 الدولتین برآمده بود مصطفی اقا قزاق راهم نصیحت نمود که با حسن خان بکلری یکی
 و سردار ایروان بنای امر التماس گذارد * ذکر بعضی خرایها که بقریا باغ رسیده و برخی
 سد مات که بروسیه انجا رود داده * مقرب الحضرة حاجی محمد خان مستوفی سرکار
 و حاکم قزاقه دفاع کرده در غیرت دین و خدمت دولت مثل و مانند ندارد و در راحت
 و آرام و امانند سایر لذات دنیوی بر خود حرام ساخته لذت دنیا و آخرت را منحصر
 به پیش رفت کار جهاد میدانند و دور و نزدیک را با موختن مسایل جهاد به تشویق
 و تمریص نموده بر سر غیرت می آرد و نایب السلطنه هم اعتقادی تمام بامانت و دیانت
 او حاصل است حکومت قزاقه دفاع را که سرحد مملکت محروس و همسایه قزاق تصرفی
 روس است اختیار نموده اوقات شبانه روز را صرف در اضمحلال روسیه و استیصال
 پیروان آنها نماید شهر آرزو ولایت قزاقه دفاع را که از قدیم الا پیام از هر پاشیده
 بود مجمع ساخته ایل و رحبت انجا راهب و موطنان نه چلییانلو را خصوصاً همواره بکار
 سبزو او نیز زد و خورد بار روسیه و اتباع آنها داشته است درین سال هم باون
 فل افکار مختلف کرده از یک طرف سر راه آمد و شد روسیه را بلنجه و بلو حکات

تقریبا گرفته مترددین را دستگیر و کتابتهای روسیه را که یکدیگر می نوشتند
 بدستی آورد تا از خیالات باطله و جزئی و کلی امورات آنها آگاهی حاصل و از یکجانب
 اهالی قریباغ را تکلیف به اجرت و کوچیدن از آنجاها نمود و هر یک را که قبول تکلیف
 کردند و بقریباغ امداد از رها کند و مدار گذار زندگانی و سایر جهات از مال
 دولت سرکار دیوان مرقه الحال و فارغ البالک میساخت و هر کدام را که تمرد می نمودند
 بقدر امکان مورد عتاب و قتل و اسیر نمود و بیوتات و محصولات آنها را امسوزانند
 و زراعت زار و عین زامان بود بعد از کوشمال و تنبیه یا زهر یک تنبیه شده می
 آمدند همگی آنها را از او زندگان اتمال سرکار خریدند بصاحبان ردم میگرد
 و مدار گذار سالانه آنها را اتمال سرکار نو اب نایب السلطنه میداد سالانات
 روس را بقدر قوه و توان ترخیص و تطبیع نموده هر یک که فرار یا نطرف می نمودند
 مورد که التوازش و محبت میساخت از جمله افکار ابرکار او یکی آنکه چند نفر از
 طایفه امیر لوی قریباغی که بتازگی کوچیده آمده بودند بسوزانیدن قورخانه قلعه
 شوشی مامور ساخته مامورین بطریق طراری شب هنگام داخل قلعه شده بودند
 و علی الغفله خود را بدروازه خلیفه لوی شوشی رسانیده بتدایر صایبه قورخانه
 ابحار آتش زده و باین کار اکتفا نکرده علف انبوهی را که در خارج و داخل قلعه
 برای علیق دو آب براده روس منبر و موجود شده بود آتش زده چندی از خانه
 های قلعه را هم سوخته نمودند و روسیه به این جرئت و جسارت را از جانب مهد بقلی
 افانلد ابراهیم خلیل خان که حاکم قریباغ است دانسته که آن کرده بودند که اهل
 شهر بهیات اجتماع نورش نموده اند و باین سبب توب بسیاری اند و روزه و برج
 بقلعه انداخته چند نفر سالانات حکم برای مهی در میان شهر بودند فرار پیروچ
 می نموده و مرض راه طراران امیر لوی بانها رسیده چند نفری از آنها را هم مقول

ساخته بودند بمجلاد و انشب فکامه در قلعه شوشی و خارج قلعه بر باشد که روز
 رسنمخیز روسه چنان خواهد بود و از جمله افکار حاجی محمد خان یکی است
 مگر مدتی فکر اسفالت جعفر قلی اقا جوائش بودند محمد حسن خان که پسر زاده
 ابراهیم خلیل خان باشد و اطمینان طایفه جبریلو که متعلق و خویش او بودند افتاده
 بآنکه اطمینان جعفر قلی اقا و ایل جبریلو هر دو در نظر ها امری بحال مینمود چنانکه
 محمد حسن خان ولد جعفر قلی اقا به تشویش آنکه شاید اهل حضرت نخل الاهی بعد از
 فوت ابراهیم خلیل خان ایالت قرا باغ را با نوالفتح خان برادر کهنه تراو که همیشه
 معتکف استان پادشاهی و مشغول حواطف غیر مشاهی بود محمول سازند و از دست
 تصرف جواهرالات خاقان سعید شهید بعد از تصبیه شهادت انجناب در شوشی
 باین فکر که مباد اهل حضرت نخل الاهی با سرداد جواهرالات مو هو مه پر دازند
 بسبب همین اندیشه از اعلی حضرت شاهی قلیا هر اسان و از دولت جاوید ملت
 بالکل به روگردان و با جبار و آگراه ابراهیم خلیل خان را بمتالعت روس و مخالفت
 از دولت ابدمانوس مبتلا ساخته چنان خود را و او را بر سر این تکار گذاشت
 و جعفر قلی اقا خود از راه نادانی و عدم تجربه هنگام قصد ابراهیم خلیل خان بقتل
 روسه شوشی مابو روسه را از آن قصد و اراده آگاه ساخت آنها را از راه
 خانه خود هلی النقله بسر وقت ابراهیم خلیل خان که در خارج شهر بود رسانده
 باعث قتل او و پسر و دختر و زن او و جعی دیگر که نزد او توقف داشتند شد بود
 ایل جبریلو هم هنگام مراجعت موکب نواب نایب السلطنه از جنک خانشین
 قرا باغ دو هزار نفر کچیان فراوانی و گرای و سواد کوهی را بمیان ایل بردند باندستاری
 آنها کو چیده عازم قرا جه داع شوند و کس فرستاده روسه را غفله آورده از
 چک طرف روسه و از یک جانب جبریلو و هزار نفر را از اسب و اسباب عاری

عاری ساختند و از این رو بگذریم که در هجرت از دولت علیه و نهایت میل
 در هجرت برو سپه داشتند باز حاجی محمد خان آنها را بتکرار تهریر و مواظد پذیر
 از خواب غفلت بیدار ساخته از روسیه متزجر و منادی و ازین دولت مطمین
 و مسال ساخت و بفکر کوچیدن از قریب و خدمت دولت علیه انداخت این راز
 همان اشکار و روسیه شوشی ازین معنی خبر ارگشته جعفر قلی اقا و لطفعلی مین باشی
 جبرئیل و ابوالطایف الجبل مجوس ساختند و محمود اقا ریش سفید جبرئیل و محض
 اطلاع از گرفتاری آنها فریاد ایل را در مکانی سخت و صعب که مثل برج نکل
 بسیار بوده توقف ساخته چگونگی را بحاجی محمد خان اظهار و وی مراتب را بعرض
 نواب نایب السلطنه رسانید و چون روسیه قریب کثرتی داشتند و جمعی بکثرت
 از اتحاد و حرای ایل جبرئیل و متوقف گشته اهتمامی کامل داشتند که ایل را مطیع ساخته
 از هر ده خانوار یک خانوار را برسم گیر و بکنند و بقلمه شوشی برده جعفر قلی
 اقا را هم با فوجی سادات و سواره روانه تفلیس و از آنجا روانه تبریز و نوح سازند
 لهذا حاجی محمد خان الحاح و استدهای بسیار اندر بار نواب نایب السلطنه کرد که
 حرکت بجانب قریب فراموش نموده جعفر قلی اقا و ایل جبرئیل و را از وسطه هلاک نجات
 دهد * ذکر حرکت نواب نایب السلطنه از تبریز و عزیمت قریب * در آن اوان که
 عراض متوالیه حاجی محمد خان بهر سپه سردی هوای زمستان نهایت اشتداد داشت
 مزاج مبارک نواب نایب السلطنه در اهم مرض مزمنی عارض گردیده بود که مستر کمال
 حکیم فرنگی معالجه میکرد و اندک بی احتیاطی از بیماران متضمن ناخوشی غیرالعلاج
 میدانست و کمال مبالغه در منع از سفر زمستان مینمود و اتفاقاً امیرزادگان قائم مقام
 و امیر انحصار میرزا ابوالقاسم خلف از جدا و که کار کذا رسر کار اند و بیایست
 بنهیه اسباب سفر اقدام نمایند هر دو مرض شدیدی دیگر از قائم مقام که موسوم

پیروز احسن و کمال است صوری و معنوی و شایستگی و قابلیت او که تر از پیرزا
 حسن پسر او که در سال قبل تلف شده بود نبود با طفلی دیگر از مشارالیه و غایت یافته
 داع پیرزا بزرگ و پیرزا ابوالقاسم را تازه و در دو مصیبت انهارا بی انداز ساخت
 و از نزول این مصایب متوالیه دستها از کار و زیانها از گرفتار ماندن ظهور متصدیان
 حکم همگی یا در سوز و موتس شب و روزها بودند ازین قضایا اندوهگین
 و بیاه و ناله قرین بودند و اغلب سیاه رنگانی هم بدستور استقرار سنوا قبل از
 رسیدن موسم زمستان رخصت یافته روانه عراق و سایر اوطان خود شدند
 و قدری که باقی بود مامور بایروان و محاطت انسا مان گشته چون قلیا اخل کلاک
 اخغه همسایه ایروان علی الغله در همان روزها بجهت ترف و وسه در آمد
 حسین خان سردار بیکاریکی ایروان را اندیشه دست انداز و وسه بایل و رحبت
 مانعه خرید و مستندی فوجی سر باز و چند هزاره توپ سواره انگریزی شده بود
 سر بازان فوج خوبی و ارومی و کنگر لوراهم ابواجمعی اوسا حه بودند و چندان
 سپاهی ملاتم رکاب و الات بود از ان گذشته با انکه درین سال تمام از صد هزار
 تومان زر نقد از خزانه هانر پادشاهی سوای مواجب قازیان رکابی و مالیات
 از دیباچیان در وجه نایب السلطنه عنایت شده بود باین نظر بقو و خارج لشکر کشی
 و سرحداری و جعی برای مصارف این سفر در میسند و مخانه سرکار و ولایت
 موجود نبود و نواب شاهزاده عید الله میرزا هم که محبت برادری او نسبت بنواب
 نایب السلطنه دستور العمل برادران روزگار و ابنا ی زمان پیشو اند بود
 بر سر پریش حال فرخنده مال از خسته به تیر برامد بعد از استحضار از خرم برادر
 مهتر پسر زمستان با وصف خوش مزنی چنان اصرار و ابرام بسیار نمود که شاید
 خود مامور بفرگشته نایب السلطنه خیم عزیمت نماید باینبار و قو و غیبت طبع

طبع حضور بعض اطلاع بر گرفتاری جعفر قلی افقا واضطراب و پریشان حالی ایل
 جبر پیللو و یقین بر آنکه اگر نایب السلطنه بنفس نفیس عازم نشوند و سببی
 شبهه جعفر قلی افقا را به نفیس برده از انجام بولایت سپیر که از انجام از گشت ممکن
 نیست خواهند رسانید و ایل جبر پیللو را مصحح و مسامح خواهند ساخت
 نواب هیدالله پیرزا و سایر موانع را برای سفر خجسته اثر مانع و عائق ندانند سوگلا
 علی الله در روز دهم شهر محرم الحرام از تبریز حرکت و منزل بمنزل عازم مقصد
 شدند در آن اوقات خبر فرار جعفر قلی افقا عرض مقیدان در بار شو که در رسید
 * و کیفیت آن گذارش چنین بود که روسیه جعفر قلی افقا گرفته بی آنکه سدی
 بردست و پانصد پراسپی سوار ساختند و کپیسانی را با پنجاه نفر سالدات روس
 محافظت او باز داشتند که او را بقلعه کجیه رسانند در چنین هیئت و از رود ترنر
 سالدات بکنار رودخانه مفرق میشوند که راه عبور پیدا کنند و از نزدیک و دور
 او را مراقب بودند جعفر قلی افقا فرصت یافته جلوا سب خود را که در دست یکی
 از سالدات بود پدید و دست بریال سب آورده و بند کمریز را به پرتیز کرد و از
 میان آب چون گردید در وقت مستحفظین روسیه از عقب تکران و انگشت تاسف
 بدندان حسرت حکزان شدند و اولش اب تمام از عرصه خوف و خطر رسته دل
 بقوت مبالغه خداداد بست و خود را با ایل جبر پیللو رسانیده در ساعت ورود کس
 بخدمت نایب السلطنه فرساده کیفیت فرار خود را بعرض و اقیان حضور رسانید
 و ایل را بسرعت تمام بکوج کردن امر نمود و نایب السلطنه از خلاصی او که مقصد
 اصلی از مشقت سفر زحمت اثر شاهمان بود مسرور و خوشوقت شدند او و کسان
 او مورد نوازشات و خلایح فاخره گشته چهار هزار تومان مواجب بطلا و حکومت
 قراجه داع با و مرحت فرمودند همان ساعت امر فرمودند که بعد از عبور

از روسها پس کوچ بر کوچ روانه آمدلان دوز و از انجا بر سر سنکر روسیه
 در سلطان بود که میان شکی و شپروان و شوشی و کجه واقع بود بر اتند و کوچ
 سیم به سخی فرسنگر سلطان بود منزل فرمود امیر خان و اجار را با حاجی محمد خان
 و سواد چار دولی و انشار و مقدم و ترادغی را حکم فرمود که با ایل و او بیاق
 چیر تیلو و لمحق شوند آنها و سایر ایلات ترابع را از جنگها و بیستها کوچانند از
 ارس بگذرانند و عقرد و متخلف را عرضه قتل و اسر سازند * بیان نخست نواب

نایب السلطنه بر سر سنکر سلطان بود و مجادله عظیمه بار و سپه و نظریه با سنکر
 منصور * سلطان بود چای بود در میان قراباغ و شکی و شپروان واقع وینارال
 مرکز سردار روسیه سنکر امیر است حکم داشته و قریب بد و سه هزار نفر اند لاورن
 روس و وانجا گذاشته بود و خود متوجه استماله مصطفی خان شپروانی و مصطفی
 خان طالش شده نایب السلطنه علی الصباح از و ر که اول طلوع آفتاب ظفر و هنگام
 افول کوکب اقبال دشمن بد اختر بود با تو بجانانه و اقواج ظاهره سر باز و بیقه سواره
 بجاده عازم و مجرد رسول اولان و پیمان انبار بصاحفه ریزی مشغول و از صدمات
 توغهای البرز کوکب صفهای روسیه که در خارج سنکر کشیده شده بود متفرق
 و اقواج پیاده که آماده و مهیای کاریکارب بودند فوجانند فوج بر ایشان حمله ور
 و از دو طرف آتش بلا بالا کشید بقدر چهار و پنج ساعت میان کاز و طرف
 بجاده و محاربه واقع و از طرفین رشته جانها بمقتراض قتل بریده گشت عسپنه ها از
 صدمت البرز شکاف ککلو له توب و نفاک دیده از فوجهای پیکار هول و عسیر
 بر هم کتان باهره گردیده و در انحال نایب السلطنه سغاری توپچی باشی انگر بزرگ
 با سر دستگان و توپچیان بنین و با مود فرمودند که از هر طرف مرادها سلمان بکل
 او پهای از دهها شکل بر قشایب را بر سر روسیه حرکت دهند و توپچیان بموجب

بخرموده عبل نمودند مراده توپهای ثعالبی را بسنگر روسیه مشرف ساختند
 و دست بشر را از نگیزی و البرز زری می افراحتند در وهله اول توپها و مرادهای
 روسیه را بنشان برداشته از صدمت ککوله توپ صغریه کوب الات و الخشاب
 مراده روسیه را پاره پاره کرده از پاره های چوب مراده پنج نفر توپچیان انش
 دست روس از نعمت حیات مابوس و ککوله توپ بدین یکی از توپهای اهر من
 هیکل روسیه خورده دهانش برداشت که دیگر بر روی لشکر منصور نبرد و از
 سر هر پاره و هستی جوش و خروش بر تپاورد با جمله ازین نشانه اندازی اوسا
 قدر اندازی در افواه جهان یادگار گذاشتند کار را بر تپه بر روسیه تک کردند که
 هر کس از میان سنگر بر آوردی از ککوله توپ از پاره آمدی و از طرف دیگر
 اول فوج جهاد ران و بعد از آن ابراهیم پیک باد و فوج سر با ز تیریزی و جعفر قلی
 خان با سر با ز مراغه و میرزا احد و نظر علی خان و ما بود که گشت با قدری از فوجهای
 خود که در آنجا حاضر بودند پس سنگر حمله و رو بقانون غریک پی اندیشه و در نک نتره
 پیش کرده داخل و فوجی کثیر از سالدات را با یک نفر از ما بود صاحب نشان بزرگ
 و چند کپتان و افسیال و شرتند را معروض سر نتره های افسی شکل داشته
 و یک نفر ما بود دیگر در سلاک اسرا منسلاک و چند سر کرده دیگر معروض و سر و زنده
 بسیار آوردند روسیه چون درهای بلا بر روی خود دمشق و سر کرده مکان
 بزرگ خود را بمجروح و بیروح دیدند خود را از بیم یک طرف سنگر کشیدند و هد بقلی
 خان جوانش بر حاکم قریباغ با سواران خود تکیه بچنگل داده نگران مصر که هوکناک
 بود از مشاهده هلاک بردلان روسیه فرصت یافته از سلطان بود فرار نمود و بعضی
 از همراهان او دستگیر سپاسش بر کردید و چون معلوم رایه افتاب خبای نواب
 نایب السلطنه کردید که حرکت روسیه حرکت مذبح است و چیزی وقت و بر افراغله

کرده است حسب الامر اشرف علم سفید را که مابین فرنگ نشانیان امان است
 شقه کشا خند تو بچیان و سر بازان قدر انداز را با بجا بنو قفام رفیر بود و یک نفر
 از اسرار انزدها روانه ویران جماعت معام فرمود که اگر توب و اسلحه خود را داده
 متقبل اطاعت شوند از اسب لشکر جان شکر و شرارت توبهای دوزخ اثر مصون
 و مامون خواهند بود و الامادام که با مقام طعمه توبهای شراره فشان و شقه ستای
 تفتل مرگ اهنک نکردند تو بها از جهان سوزی و سر بازان از نورش و شعله
 افروزی دست باز نخواهند داشت جماعت روسیه چون مرگ را عیان و نجات را
 از ان دور نه هولناک محال میدیدند بقیه نکردند که اگر پیش ازین تیرد و تفر نمایند
 خامت در معرض تلف و کلو و هتوب و هتک راهد ف خواهند شد حصول امان را
 نعمت بیکران دانسته کیتان بزرگوار در حضور مرحمت دستور و بدیل امان
 متوسل گشت نواب نایب السلطنه قائم مقام صدور دولت را مامور فرمودند که در میان
 سنجک راهارفته انهار با تمامت اسلحه و اسباب و غلام و تفنگ و شمشیر و جبه خانه
 برداشته بحضور او در مقام مقام یاد و سه نفر در میان ایشان رفته همگی از دیدن
 انجناب شیوه تکریم و خدمت را پی سپرد و جناب شرفش انجماعت را بعفو و امان
 انواع احسان بیکران خد بود و در حضرت نایب السلطنه العلیه مطمین و امیدوار
 ساخته دو عراده توب البرز کوب و دو شقه علم عقاب پرچم که نشان خاصه دولت
 روس است با نشان مایور بزرگ و تمامت اسلحه سالوات ان تفنگ و شمشیر و جبه
 خانه و کیتان و مهندس و بر و جنک و اخیال و شررند با هشتصد و بیست نفر
 سالوات که زیاده از یکصد هشتاد نفر انها مجروح بود بخدمت کیوان بر نعمت رسانیده
 از نظر گذر ان پدشاهزاده جرح بخش عطا پوشش ان جماعت را خلعت امن و امان
 پوشانیده و نوید عفو و اطمینان گرامت فرمود و جراحان را حکم فرمودند که زخهای

ی ایشان را متوجه شوند و تفاوت با چاکر منصور و منگنا رند و کشتگان را قدغن
 فرمودند که با این خود بخاک سپارند و در ساعت بدربار سپهر اقتدار اعلی
 حضرت شاهنشاهی روانه فرمود اما از انطرف امیرخان باصاگر منصوره و راهنابی
 جعفر قلی اقا ایت سپاست و صیانت اهل حضرت پادشاهی را بر ایشان خوانده
 چون در آن هنگام اوان مقام توب و تفتک جنگ اما کن ایلات را فر گرفته بود
 هر خانواری در بر خاری و هر سپاه خیمه در شکاف کوه ساری از خوف در خزیده
 بودند و رحمت تمام بر ایشان غالب گشته شش هزار خانوار ایشانرا بی جنگ و جدال
 کوچانیده بجانب قراداغ روان و امیرخان و جعفر قلی اقا با نبل مرام وارد رکاب
 ظفر نصاب و از انواع نوازش و احسان نایب السلطنه بهره یاب گردیدند چون
 روسیه قلعه پناه آباد نیز چهار صد نفر سالکات و یکصد توب با مدد محصورین
 و معتولین و مامورین روسیه سلطان بود فرستاده بودند قراولان لشکر ظفر اثر
 که در راه مکران بودند خبر آنرا رسانیدند نایب السلطنه امیر خان را بصد
 انعام آورد و بجز دور و در مشارالیه روسیه صورت استیصال خود را در اینینه
 خوف و هراس مشاهده کرده خود را بقلعه ترنا وقت کشیدند و امیرخان بمقام
 اقبالشغال و روز دیگر نایب السلطنه با جیبت بر سرانها ایغار فرمود در همانشب
 روسیه در میان برف و باران سرمای شدید از آنجا نزار و خود را بچگونه جرق
 کشیدند سوار سپاه حضرت پناه بتعاقب ایشان پرداخته تا دامن کوه تعاقب
 و چند نیز مسری دست آوردند و دست کردند و در نورمانور که یکی از شجاعان
 مشهور روسیه بود و روزگشت نصر بکلوله توب بمقتول گردیده بود ننی
 در سلطان بود داشت با آنکه از سرخ و اموال پشمارینز دین او بود بمقتضای
 رعایت ناموس احدی تعیین شد که زور و انبامال و زر مسجول بقلعه

شوش رسانید معاودت نمودنایب السلطنه از اینجا حرکت و حوالی مغرب وارد
 حوالی ترناوت گشته عوجی را برای لورش ترناوت معین فرمودند هنوز مامورین
 ایسکار لورش نبرد اخته معروفین را میسالمع الصبا گردید که روسیه از ترناوت
 در تار یکی شب فرار و خود را بچکل رسانیده از راه جرق که سختی و صعوبت آن
 بی نهایت است او را در دیار ادا بار شده اند روز دیگر از اینجا حرکت و بعضی دفع
 روسیه برداختند روسیه اینجا را تاب مقاومت ننماید گو بگو و روانه شوشی
 ولدانه سکنه اینجا کو چیده عازم ساحل رود ارس گشتند بعد از فرار آنها خبر
 رسید که پنازال مرکز سردار روس که برای تسکین طغیان شیخ علی خان قبه و لکزیه
 داهستان و اسقالت مصطفی خان شروانی رفته بود از قتل و اسیر روسیه و و قبح
 سلطان بود آگاهی حاصل نموده کارهای مسطور در دامعوق گذشته بی نبل مرام بایاس
 و اندیشه تمام از راهی که رفته بود مانند بخت خود برگشت و جمعیتی که در کنار کو
 کداشته بود برداشته بسرعت بی نهایت از رود کر عبور و وارد قریاباغ میشود
 بوابنایب السلطنه را شوقی کامل محاذله او حاصل گشته مصمم مقابله او شدند
 تا کله خیزی دیگر رسید که مرکز سردار روس از بیم حرب و بیکار لشکر منصور
 در قریاباغ تاب توقف نیاورده پنازال کتلا سکی را مامور بسوقفند در قلعه شوشی
 کرده خود از اینجا بسرعت تمام روانه تغلبس شده است چون از صدقات سپاه
 نصرت ایات در انحوالی وساحت فسحت رابت قریاباغ آبادی نمائند از وقت سپاه
 در آنجا عدد یافت نمیشد موبک و الا از رود ارس عبور نموده در اصلان دوز
 رحل اقامت انداختند و بانتظام مهمات جعفر قلی خان جوانشیر و ایل او برداخته
 برودوش همگی اچان را اعلی قدر مراتبهم بخلاج فاخره مزین رسانختند و بطریق
 حکه حاجی محمدخان و عدیه مکرده بود در حکومت قریاباغ داع را بجهفر قلی